

اندیشہ سیاسی

ملا فیض محمد کاتب ہزارہ



محمد باقر حسنی

چکیده

تحقیق حاضر اندیشه سیاسی مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره را به کنکاش گرفته، به تبیین اصول محوری اندیشه سیاسی آن پرداخته است. مرحوم کاتب هزاره با طرح ضرورت عقلی و شرعی حکومت برای نظام و انتظام جامعه، به تبیین و توضیح علم سیاست به عنوان وسیله مدیریت سیاسی و اجتماعی با هدف کمال و سعادت دنیوی و اخروی انسان پرداخته است. چارچوب نظری اندیشه سیاسی آن مرحوم را مدینه فاضله تشکیل می‌دهد که در قالب آن شرایط و ویژگی‌های حکومت و رهبری و جامعه فاضله را با اصول محوری همچون کمال و سعادت جامعه، عدالت اجتماعی بیان می‌کند. او با توجه به فضای سیاسی حاکم بر کشور و حکومت‌های استبدادی که بر جامعه حاکم بوده، طرح «مدینه فاضله» را برای جامعه ارائه می‌دهد. واژگان کلیدی: کاتب هزاره، اندیشه، سیاست، اندیشه سیاسی، مدینه فاضله

مقدمه

حکومت و برقراری نظام سیاسی برای اداره جامعه مقوله‌ای است که از دیرباز مورد توجه بشر قرار داشته و در این میان نقش اندیشمندان به ویژه علامه فیض محمد کاتب در معرفی و ارائه ساختار یک نظام جمعی مطلوب غیرقابل انکار است. نگاه اندیشمندان دینی و اسلامی به سیاست و اداره جامعه، از توجه اسلام به انسان نشأت می‌گیرد و می‌توان گفت؛ نیازهای زیستی و زندگی هدفمند بشر او را وادار می‌کند تا در سایه ساختار خاص که به آن نظام سیاسی و حکومتی می‌گوییم، به نیازهای مادی و معنوی خود رسیدگی کند.

مفهوم‌شناسی

مفهوم اندیشه و اندیشه سیاسی

اندیشه در لغت به معنای فکر، تفکر، تأمل (معین، محمد، فرهنگ فارسی، ماده «اندیشه») و نوعی از فعالیت ذهنی انسان عاقل است که در جهت کشف نادانسته‌ها صورت می‌گیرد. در کتب منطقی، اندیشه عبارت است از مرتب ساختن امور معلوم برای کشف مجهول (خوانساری، ۱۳۶۳: ۱۱). گفتنی است از اندیشه به عنوان حرکت ذهن از مبادی (معلومات تصویری یا تصدیقی) به سوی مطلوب نیز یاد می‌شود.

اندیشه سیاسی نیز مجموعه‌ای از آراء و عقاید است که به شیوه‌ای عقلانی، منطقی و مستدل (و فراتر از آراء و ترجیحات شخصی)، درباره چگونگی سازمان دادن به زندگی سیاسی مطرح می‌گردد که می‌تواند توصیفی یا تبیینی باشد. از این سو، اندیشمند سیاسی کسی است که بتواند درباره آراء و عقاید خود به گونه‌ای عقلانی و منطقی استدلال کند؛ تا جایی که اندیشه‌های او دیگر آراء و ترجیحات شخصی به شمار نرود. (بشریه، ۱۳۷۶: ۱۷) در واقع، هدف اندیشه سیاسی یافتن راه‌هایی است برای بالابردن کارآمدی حوزه سیاسی و اداره بهتر جامعه. (همان: ۱۸) با توجه به این مطلب کاتب، اضافه بر آن که به عنوان یک فقیه و مورخ است، به خاطر تفحصش برای دست‌یافتن به راه‌حل، برای این‌که

یک حکومت چگونه می‌تواند کارآمد باشد و یک حکومت ایده‌آل چه حکومتی است به عنوان یک اندیشمند سیاسی نیز محسوب می‌شود. به خاطر این که کاتب، با توجه به شرایط اجتماعی سیاسی و فضای حاکم بر جهان اسلام مخصوصاً افغانستان، الگویی از زمامداری و مملکت‌داری ارائه می‌کند که بر مبانی عقلی و دینی استوار است.

ضرورت نظام سیاسی در اندیشه کاتب

فیض محمد کاتب عقیده دارد که جامعه از افراد مختلف با سلیق و تمایلات و ارزش‌های متفاوت شکل گرفته است. لذا اگر جامعه بدون حکومت و قانون باشد با توجه به کشاکش و تمایلات متضاد میان انسان‌ها، جامعه دچار هرج و مرج و تباهی خواهد شد. به همین علت او باور دارد که اگر در یک جامعه ثبات و صلح و امنیت به وجود بیاید حتی از اطاعت از حاکم جائز بهتر است از نداشتن حکومت؛ به خاطر این‌که اگر مردم به حالت طبیعی خود رها شوند، حد و مرز، حاکم و ضابطه‌ای در جامعه وجود نداشته باشد، مردم برای رسیدن به منافع خودشان یکدیگر را خواهند درید (کاتب، ۴، ۱۳۹۱: ۴۰). خلاصه دیدگاه کاتب در باب ضرورت و لزوم حکومت قرار ذیل است:

۱. آحاد افراد بنی نوع انسان از نظر آرا و افکار و میزان عقل و خرد متفاوت‌اند و افعال و اعمال آن‌ها در نهایت اختلاف است (همان، ۱۳۹۰: ۴۱۶).

۲. اگر انسان‌ها به مقتضای طبع خود رها شوند؛ همچون درندگان به جان هم می‌افتند یکدیگر را می‌درند، نظم و انتظام امور مختل می‌شوند (همان).

۳. پس نوعی تدبیر که هر یک را به جای خود بنشانند و آنان را از ارتکاب اعمال و افعال قبیح باز دارد و دست تعدی‌شان را از تصرف در جان و مال دیگران کوتاه کند لازم است و به شغلی که مناسب حال اوست از اسباب معاونت امور معاشیه و... مشغول دارند (همان).

۴. از طریق عقل و خرد و شرع، وجود حاکم و سلطان برای برقراری آن نظم و انتظام امور لازم و فرمانبرداری و اطاعت از او بر همه کس واجب است خواه آن حاکم و حکومت خوب باشد، خواه بد (همان: ۴۱۷).

۵. غیر از مدلول آیات و روایات در این باب، به امعان نظر و مشاهده و مطالعه در تاریخ و تجربه ثابت شده که امر دنیا و آخرت انسان، بقا و انتظام ملک مملکت، بدون وجود سلطان قاهر که به وسیله آن رفاه آبادانی، و امنیت و اشتغال افراد جامعه به مقتضای توانایی هر یک (شایسته‌سالاری) و... امکان‌پذیر نماید (همان).

۶. هر ملتی که سلطان و امیر خود را چنان‌که بایسته است اطاعت نکند؛ رو به خرابی و زوال می‌گذارد (همان: ۴۱۸).

۷. میزان رفاه و آبادانی مردم و کشور و بقای حکومت رابطه مستقیم با اندازه اطاعت و انقیاد مردم از حاکم دارد (همان: ۴۱۸).

نظام سیاسی؛ بستری برای تعالی انسان

نگاه اندیشمند دینی و اسلامی به سیاست و اداره جامعه، از توجه اسلام به انسان نشأت می‌گیرد. انسان از منظر دین موجودی است دو ساحتی

است، هر یک شرایط خاصی جهت تحقق و عملیاتی شدن دارد و با از بین رفتن آن شرایط نظام نیز دگرگون می‌شود. کاتب مهم‌ترین شرط پایداری یک نظام سیاسی را نه قدرت نظامی که میزان عدالت و نیز تدبیر حاکم در نحوه مدیریت جامعه می‌داند.

کاتب یکی از وظایف مهم هر حکومتی را اجرای عدالت اجتماعی می‌داند تا بتواند بر اساس آن حقوق، خیرات مشترک را در جامعه به صورت عادلانه توزیع و برقرار و از آن پاسداری کند.

تعریف مدینه فاضله

«مدینه فاضله آنست که تمدن و اجتماع مردم بر آن در حقیقت و نفس الامر فضل و کمال و عرفان و وجدان و از آثار عقل و متعلق به امر دین و معاد است و شاید که اهل این مدینه به جد و جهد و سعی و کوشش مدن غیرفاضله را نیز به رتبه و درجه خود رسانیده به خویش ملحق سازند، و این مدینه عبارتست از اجتماعاتی که هم خود را در اشاعه مصالح و خیرات و ازاله مفاسد و شرور صرف می‌نمایند و در آراء و عقائد مبدئیه و معادیه و اعمال و افعال اکتسابیه کمالیه خویش که همه از نور حکمت و آثار عقل و شرعند حسب قوامین عدالت و شروط سیاست اتفاق نموده، اقدام در اجرای امور و حصول مرام می‌کنند، هر چند در اشخاص و احوال و بلاد و سالن و محیط، مختلف باشند، در مقاصد و مطالب و غایت عقائد و اعمال خود راه اتحاد می‌پیمایند و مقصود همه وصول به کمال نفس و سعادت ابدیه می‌باشد و دلهای ایشان متفق و در محبت و مودت صادق و موافقتند و حدیث «المسلمون ید واحد علی من سواهم» اشاره به این معنی است.» (حبل الله، شماره ۴۷: ۴۴).

عنصر اصلی در نظام سیاسی فیض محمد کاتب در قدم نخست حاکم و رهبر است. بنابراین، شرایطی که حاکم اسلامی باید داشته باشد، شرایطی است که یک حاکم و رهبر در مدینه فاضله از آن بهر مند است. کاتب شرایطی را که برای یک حاکم در اثر خود یعنی «زامداری و سیاست کشورداری» برمی‌شمارد و مورد تأکید است، عبارتست از: شرایطی چون علم و آگاهی، تدبیر، عدالت و توانمندی مدیریتی: «رهبری و زمامدار کشور باید دارای حکمت و خرد و دانش و... باشد.» (کاتب، ۱۳۷۲: ۹).

رهبری در مدینه فاضله

به عقیده کاتب حیات یک جامعه سیاسی بستگی به رهبر آن دارد. به خاطر اهتمام به این موضوع در کتابهای مختلفش به این قضیه می‌پردازد. لذا می‌نویسد: جامعه اگر حاکم نداشته باشد و افراد به مقتضای طبع اش رها شود هر آینه همدیگر را مانند درندگان «بر» و «ماهیان بحر» می‌درند و به افساد و افنای یکدیگر مشغول و مواظب می‌شوند و عالم را در هر ج و مرج انداخته رشته انتظام را مختل ساخته از هم می‌گسلانند، قانون‌مندی و نظم طبیعی حاکم می‌باشد و جامعه و پدیده‌ها به صورت طبیعی سیر می‌کند و طبیعت، قانون تنازع بقا را در سرشت موجودات زنده و به صورت قانون ایجاد کرده است تا هر موجودی برای بقای خویش و نفی و جود غیر بکوشد. بنا بر این اصل،

که این عالم بستر و زمینه رشد و کمال او به شمار می‌آید و باید زمینه‌های رشد و ترقی او و رسیدن به کمال برایش فراهم آورده شود. این مهم نیز در جامعه و اجتماع ممکن است. تشکیل نظام سیاسی در اسلام در واقع برای تنظیم امور اجتماعی و اداره امور دنیای و فراهم نمودن زمینه برای کمال و راهیابی انسان به سعادت است. این چیزی است که فیض محمد کاتب در آثارش به آن اشاره کرده و نظام سیاسی را در جهت رساندن بشر به سعادت می‌داند.

عناصر نظام سیاسی

معیار دست‌بندی حاکمیت‌ها در آثار فیض محمد کاتب علم و آگاهی «فضیلت» و... است و بر این اساس، حکومت در قدم نخست به فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌شود.

مدینه فاضله از نظر فیض محمد کاتب

در این جامعه همان‌طور که حاکم و سلطان با ویژگی خاص مدیریت جامعه را به دست می‌گیرد مردم نیز باید دارای خصوصیات و شرایطی ویژه باشد تا شهر خدایان معنی و مفهوم ویژه بیابد مردم و حاکم به صورت کلی تمام صفات که مردم و حاکم شهر نادانان دارد، نداشته باشد. کاتب مدینه فاضله را تیب ایده‌آل برای مدینه‌های غیرفاضله می‌داند و هر مدینه غیرفاضله، هر مقدار ویژگی فاضله را دارا باشد به همان میزان دوامش بیشتر است.

کاتب حکومت فاضله را در مقابل جاهله یا جاهلیه به کار برده است. او از فاضله به معنای «آرامی» و یا اوتوپیا که غیر واقعی و خیالی و وهمی است، اراده نمی‌کند اندیشه‌ای کاتب اتویایی و غیرقابل دسترس نیست بلکه مدینه فاضله‌ای او در خارج تحقق یافته و در قالب حکومت پیامبر گرامی (ص) و خلفای راشدین جامه عمل بر خود پوشانده است. وی از خلفای راشدین به صورت کامل بر حکومت امام علی (ع) تأکید دارد. به همین جهت در مقالات حسن‌السیاسه از ویژگی‌های آن یادآوری به عمل می‌آورد (حبل الله، شماره ۴۷: ۳۸).

در حالی که کاتب بر اساس آموزه‌های قرآنی «فضیلت» را در مقابل «جهالت» و «فسق» و... قرار داده و هر کدام از این اصطلاحات را عنوانی برای یک مدینه واقعی جعل کرده است، طرح مدینه غیرفاضله... که شکل زوال یافته حکومت فاضله است، این حقیقت را بیان می‌کند که اولاً فاضله صفت واقعی است و ثانیاً حتی حکومت فاضله رئیس اول هم در معرض دگرگونی و زوال است؛ هر چند رئیس اول آن، با وحی ارتباط داشته باشد، زیرا زوال دولت از نظر کاتب فقط از ناحیه حاکم جامعه نیست، بلکه استحاله ارزش‌های فاضله، از بین رفتن افعال فضیلت‌محور و نیز عوامل طبیعی و خارجی همانند سلطه بیگانگان و... همه در فروپاشی دولت مؤثراند. بنابراین، همان‌طوری که «معلم الکلی» امام علی (ع) نخستین «رئیس مماثل»، در دولت فاضله کاتب، می‌فرماید: «الدوله کما تقبل تدبر» دولت همان‌طوری که به وجود می‌آید از بین می‌رود (همان).

کاتب معتقد است که هر حکومتی چه فاضله و چه غیرفاضله آغاز و فرجامی دارد؛ ظهور و سقوط هر یک به پدیده‌های اجتماعی وابسته

بر تضاد، تزام، نزاع، غلبه، استخدام، استبعاد و خودخواهی است. اگر در جامعه‌ای حکومت نباشد هرج و مرج و بی‌ثباتی و قتل و کشتار از ویژگی‌های طبیعی آن خواهد بود (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۴۱۶).

از همین قانون کاتب به این نتیجه می‌رسد که وجود یک حاکم ولو این که آن حاکم ظالم باشد به حکم عقل و شرع و عرف ضرورت دارد؛ تا نظمی در بی‌نظمی ایجاد کند و هرکسی را در جای خودش بنشانند. کاتب معتقد است که تضاد و غلبه جویی در سرشت موجودات هست و هرکدام درصدد نفی وجود دیگری است. بنابراین، قانون جنگل و طبیعت، نوعی خردگرایی خودخواهانه را ایجاد می‌کند و در نهایت به بقای به ظاهر نوع برتر که همان قاهران و غالبان هستند منجر خواهد شد.

در جای دیگر هم می‌فرماید: «در هر عصری از اعصار وجود امام و مدیر لازم و واجب است، زیرا که به غیر وجود او امر عالم مرتب و منظم نمی‌گردد.» (کاتب، به نقل از حبل‌الله، شماره ۴۵-۴۶: ۵۶).

ویژگی‌های رهبری در مدینه فاضله کاتب

کاتب برای رهبر و حاکم صفات و خصوصیات را متذکر می‌شود و از آن نتیجه می‌گیرد که فقط کسانی لیاقت و شایستگی، رهبری مملکت را دارد که دارای چنین خصال باشد و آن را در بحث «مدینه فاضله» در کتاب خود به نام «زاممداری و سیاست کشورداری» آورده است و آن ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. علم و آگاهی

از ویژگی‌های اصلی و بنیادین رئیس مدینه، داشتن علم و آگاهی است که بدون آن، حاکم توانایی اداره مردم را در مسیر صحیح ندارد چنان که در بحث از امامت و رهبری می‌نویسد: «مجتهدین و علما و سلاطین دارای دو منصب واحدند که امامت است و این منصب دارای دو رکن می‌باشد: اول علم به اوضاع رسولی که آن را دین گویند [در امور دین مجتهد باشد] و دوم اقامت و حفاظت آن اوضاع است در ضمن نظام‌دادن عالم که آن را ملک و سلطنت گویند و این دو رکن سیف و قلم یا سیف و علم نام برده و برند.» (کاتب، زمامداری و سیاست کشورداری، حبل‌الله، شماره ۴۵ و ۴۶، ۱۳۶۷: ۵۶).

۲. حکمت و تدبیر

حکمت و تدبیر از نظر کاتب یکی از مهم‌ترین شرایط حاکم می‌باشد و از این جهت روی آن تأکید نموده است که کسی اگر در مقام سلطنت و رهبری جامعه اسلامی منصوب می‌شود؛ باید زمامداری و حکومت‌داری آن از روی حکمت و تدبیر باشد: «مراد از پادشاه و سلطان که متکفل این صناعت [رهبری] باشد، نه آنست که خیل خدم و حشم و مملکتی را دارا بود؛ بلکه مراد آنست که به سبب حکمت و مهارت (تدبیر) او

کاتب حکومت فاضله را در مقابل جاهله یا جاهلیه به کار برده است. او از فاضله به معنای «آرامی» و یا اوتوپیا که غیر واقعی و خیالی و وهمی است، اراده نمی‌کند اندیشه‌ای کاتب اوتوپایی و غیرقابل دسترس نیست بلکه مدینه فاضله‌ای او در خارج تحقق یافته و در قالب حکومت پیامبرگرمی (ص) و خلفای راشدین جامعه عمل بر خود پوشانده است.

در فن سیایت مُدن و طبابت عالم و نوع، مستحق سلطنت و سزاوار تدبیر مملکت باشد (همان: ۴۱۹). این شرط شبیهه شرطی است و همخوانی دارد با شرطی که فارابی برای رهبر و رئیس مدینه فاضله به آن اعتقاد دارد و می‌گوید:

اگر حکمت از شرایط ریاست نباشد، ولی رئیس دارای دیگر شرایط باشد، مدینه گویی بدون رئیس باقی مانده است و در معرض نابودی قرار می‌گیرد. (فارابی، بی تا: ۱۳۶).

چنان که افلاطون هم وقتی که از رئیس مدینه یاد می‌کند قایل است به این که رئیس مدینه باید فیلسوف حکیم باشد. افلاطون حاکم فیلسوف را کسی می‌داند که وجودی لاینفک را درک می‌کند، صاحب حکمت است، وجود زیبایی مطلق را تأیید می‌کند و علاقه به وجود حقیقی دارد. در حالی که اکثر شهروندان جامعه در کثرت و تغییرات محو و حیران‌اند (افلاطون، جمهور: ۲۳۵).

۳. عدالت

ایده عدالت خواهی در اندیشه کاتب از محوری‌ترین بخش اندیشه وی به حساب می‌آید چنان که ترازوی سنجش نیکی‌ها و بدی‌های مردم و امیران در تاریخ کاتب بر معیار آن سنجیده می‌شود. کاتب به همین اساس عدالت حاکم را مورد توجه قرار داده می‌نویسد: «تفاوت بقاء و مدت اطاعت و متابعت کردن رعایا سلطان را نیز به قدر تفاوت عدالت و تدبیر فرمایی و مرحمت‌گستری سلطان می‌باشد، و نسبت سلطان به رعیت مانند نسبت روح است به جسد، پس مادامی که روح را صفا و اعتدال باشد جسد را نیز اعتدال و استقامت و صحت و سلامت می‌باشد، و چون روح مکدر و مزاج آن منحرف گردد، هرآینه تمام اعضاء و جوارحی که با آن مرتبط‌اند نیز فاسد و معطل و سقیم و متالم می‌شود. و هم‌چنین سلطان نیز مادامی که در تصرفات و افعال خود بالنسبت به رعیت با صفای نیت و حسن سیرت و استصواب رأی و تدبیر و قوام حکمت که معنی عدالت است می‌باشد، رعایا در امر معاش و معاد خود به فراغت و راحت و عافیت و صلاح می‌باشد، و چون سلطان برعکس و برخلاف این صفات باشد، رعایا نیز برخلاف و برعکس آنچه باید و شاید می‌شوند (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۴۱۹). فیض محمد کاتب رابطه میان حاکم و رعیت را همانند رابطه میان پدر دلسوز فرزند قدرشناس می‌داند که پدر به رفاه و آسایش و اصلاح و... فرزند می‌اندیشد و فرزند در طاعت و تعظیم و وجوب اکرام از خود تردید نشان نمی‌دهد؛ در واقع، همان حقوق که فرزندان بر پدران دارد، همان حقوق را رعایا بر حاکم دارد و نیز همان حقوق که پدر بر فرزندان دارد شاه بر رعیت دارا می‌باشد سلطان و امیری که... رعیت را به منزله اسیر و خدم و حشم و عبید و امائی خود داند و مملکت خویش را پر از خوف و اضطراب و جور و... نماید از آثار جهل و امارت برای نفس خود است... اطاعت از باب امام و امیر واجب نیست. اما از جهت انتظام نظام و عدم هرج و مرج من باب ضرورت واجب و لازم است این حکم

۶- دور بودن از فرومایگی

کاتب به دلیل سقوط اخلاقی و شیوع رفتارهای سوء امیران و قاضیان و کارمندان و... با مردم اقدام به تدوین کتاب حسن‌السیاسه نمود تا به نحوی جلو رفتارهای غیر اخلاقی حاکمان و پادشاهان متغلب را کمی تعدیل کند چنانچه کاتب می‌نویسد؛ حسن‌السیاسه را از آن نوشتنم که تا:

«مأمورین دولت در کردار و گفتار و رفتار تأسی به کبار ملت خود کرده، خود را از مناهی برکنار کرده از همه پیشتر و بیشتر بر ولی‌امر و تبعه و خدمه و مأمورین او از ولات و قضات و حکام و عمال و ضباط لازم و متحتم است که خدای تعالی و تقدس را به دل و زبان و جوارح و ارکان یاری دهند و از راه حمایت و مروت و انصاف مددکار و هم‌دیگر شده؛ حسد و عداوت و کینه را در سینه جای ندهند... و آرزوها و خواهش‌های نفسانی را فرو شکسته ره‌گرای وسوس شیطانی و هواجس

شهوایی نشوند» (همان).

۷- اهل مشاوره و استفاده از تخصص دیگران

یکی دیگر از شرایط ضروری برای حاکم در امر هدایت و رهبری جامعه، شور و مشورت و استفاده نظریه‌ها و افکار صاحبان خرد و کسانی است که دارای تخصص و تبحر در کاری باشد. شور و مشورت، یکی از آموزه‌ها و تعالیم دینی است که فرهنگ اسلامی بر آن اهتمام و تأکید داشته است. مشورت به مفهوم تبادل آراء و افکار به منظور دستیابی به تصمیم صواب یا صوابتر، یکی از وظایف حکومت اسلامی و کارگزاران نظام دینی است. مرحوم کاتب با استناد به قرآن؛ و شاور هم فی‌الامر... (شوری: ۳۸)، حاکم را با مشورت و استفاده از تخصص دیگران تشویق می‌کند و یادآور می‌شود: «حکام سزاست که با طالبان علم و صاحبان دانش بزیند و از مدارست و مناقشت ایشان تمتع و بهره‌گیرند و آنچه سبب صلاح و رفاه عباد و تعمیر و مرمت بلاد تواند شد از ایشان بیاموزند.» (کاتب، به نقل از حبل‌الله، شماره ۷۵: ۵۹).

ساختار مدینه فاضله

کاتب اعضای مدینه را طبقه‌بندی و آن را به پنج جزء تقسیم می‌کند و این اعضاء و مراتب مدینه از پنج گروه تشکیل شده است. به تعبیر دیگر مدینه فاضله کاتب از پنج وزارت تشکیل یافته است که عبارتند از:

۱. گروه افاضل، یعنی بخش فضلا و علما؛
۲. ذوالالسنه، یعنی بخش فرهنگیان و سخنگویان؛
۳. مقدرین، یعنی کارگزاران...
۴. مجاهدان، یعنی بخش مدافعان و مبارزان؛
۵. مالیون، یعنی بخش اقتصاد و پیشه‌وران.

۱- گروه افاضل یا فضلا و علما

در مدینه فاضله کاتب، این گروه کسانی هستند که در پرتو معرفت و

یکی از ویژگی‌های حکومت و حاکم در اندیشه کاتب، این است که یک حاکم و رهبر باید از نگاه مدیریتی قوی و توانمند باشد. کاتب در مورد شاه می‌نویسد: مراد از پادشاه و سلطان که متکفل سیاست مُدُن است، نه آن است که او را خیل و حشم یا مملکتی باشد، بلکه مراد آنست که به سبب حکمت و مهارت او در فن سیاست و طبابت مدن و عالم، مستحق سلطنت و سزاوار تدبیر مملکت باشد

در باب مجتهدین و عرفا و علما که هر یک از ایشان که علم و عدالت‌اش کامل و در همه امور خود تابع و مقتدی به خدا و رسول و اولی‌الامر باشد اطاعت از باب نیابت امام واجب است... و الا من باب ضرورت واجب است نه نیابت. (کاتب، زمامداری و سیاست کشورداری، حبل‌الله، شماره ۴۵ و ۴۶: ۵۷). از طریق عقل و خرد و شرع، وجود حاکم و سلطان برای برقراری آن نظم و انتظام امور لازم و فرمانبرداری و اطاعت از او بر همه کس واجب است خواه آن حاکم و حکومت خوب باشد، خواه بد (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۴۱۷).

غیر از مدلول آیات و روایات در این باب، به امعان نظر و مشاهده و مطالعه در تاریخ و تجربه ثابت شده که امر دنیا و آخرت انسان، بقا و انتظام ملک مملکت، بدون وجود سلطان قاهر که به وسیله آن رفاه آبادانی، و امنیت و اشتغال افراد جامعه به مقتضای توانایی هر یک (شایسته‌سالاری) و... امکان‌پذیر نماید (همان: ۴۱۷).

۴- توانمندی مدیریتی

یکی از ویژگی‌های حکومت و حاکم در اندیشه کاتب، این است که یک حاکم و رهبر باید از نگاه مدیریتی قوی و توانمند باشد. کاتب در مورد شاه می‌نویسد: مراد از پادشاه و سلطان که متکفل سیاست مُدُن است، نه آن است که او را خیل و حشم یا مملکتی باشد، بلکه مراد آنست که به سبب حکمت و مهارت او در فن سیاست و طبابت مدن و عالم، مستحق سلطنت و سزاوار تدبیر مملکت باشد (همان: ۴۲۰). فیض محمد کاتب توانمندی رتتها در امور لشکری و داشتن قدرت شمشیر نمی‌داند، بلکه توانمندی حاکم در آراستگی او را به حکمت و دانش می‌داند که بتواند با تکیه بر علم و دانشی که دارد جامعه و مردم خود را درست مدیریت کند نه این‌که با زور شمشیر آن‌ها را برده‌وار مجبور به اطاعت کند.

۵- پرهیزگاری و از خودگذشتگی

یکی از شرایط و ویژگی‌هایی که کاتب برای حاکم بیان می‌دارد عبارت است از: تقوی و عفو و بخشش. مرحوم کاتب با استناد به قرآن «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» (آل عمران، آیه ۱۳۴). این ویژگی اخلاقی را برای حاکم ضروری می‌داند و می‌گوید: «در عفو و گذشت با ایشان همان کند که خود از خدای امید دارد. چه ولی‌امر و حاکم را بر رعیت همان مزیت است که خدای را وی است... ولی‌امر و حاکم راست که بر خدای نستیزد و رنج خویش نیافزاید... زیرا انتقام او تعالی را نتواند برداشت و از عفو و رحمت او بی‌نیاز نتواند شد. و ولی‌امر و حاکم راست که بر چون بر یکی (از وفای به عهد قانون) بیخشاید پشیمان نشود و چون بر دیگری سخت گیرد شاد نگردد و در وقتی که مجال عفو یابد به خشم نگراید.» (کاتب، زمامداری و سیاست کشورداری، حبل‌الله، ۱۳۶۹، شماره ۷۴: ۶۴).

شناخت درست حقایق و کشف امور و براساس ارزش‌های موجود و با بهره‌گیری از نور حکمت و عقل تمام فعالیت‌ها و کارهایشان را انجام می‌دهند. «جماعتی که اهل فضل و معرفتند و به نور عقل و قوت حکمت و استصواب (روشنگری) رأی در امور عظیمه از دیگر معاصرین و ابنای زمان ممتاز می‌باشد و صناعت ایشان معرفت حقایق موجودات است و ایشان را (فضلاً) گویند.» (کاتب، جبل‌الله، ۱۳۶۹، شماره ۷۴: ۶۴).

۲- ذو الالسنه یا فرهنگیان و سخنگویان

هدف نهایی در مدینه فاضله، رشد و شکوفایی استعدادها و رسیدن افراد جامعه به کمال و سعادت است. بنابراین، سخنگویان (خطیبان) کسانی هستند که آموزش عمومی و گسترش فضایل را در اجتماع به عهده دارند آن‌ها با وعظ و اندرز مردم را قانع می‌کنند و فضایل مدنی را در میان مردم ترویج می‌دهند: «جماعتی که عوام و فروتران را به مراتب کمال اضافی می‌رسانند و عموم اهل مدینه را به عقاید و اعمال حسنه دعوت می‌کنند تا آن‌که هر یک از آن‌ها که دارای استعداد باشد از مرتبه خود ترقی نماید و صناعت ایشان را علوم ظاهریه است و ایشان را ذو الالسنه گویند.» (همان: ۶۴).

۳- بازرسان و سنجش‌کنندگان (مقدران)

رکن سوم در مدینه فاضله کاتب، مقدران هستند. این گروه در بین اعضای جامعه اهمیت ویژه‌ای دارند، زیرا این گروه در نظام سیاسی کاتب، متصدی تنظیم و تقدیر امور داخلی جامعه بر اساس عدالت هستند؛ «جماعتی که قوانین عدالت و انصاف را بین اهل مدینه نگاه می‌دارند و در گرفتن و دادن، اندازه ممدوح و راجح را رعایت کرده، مردم را در بین خود به تسویه و تعدیل تحریص می‌نمایند و علوم حساب و استیفاء و هدیه و هندسه و طب و نجوم صناعت ایشان است و آن‌ها را مقدران (بازرسان) گویند.» (کاتب، جبل‌الله، شماره ۷۴: ۶۴).

این گروه مسئولیت امور اجرایی جامعه را از طرف حاکم بر عهده دارند و وظیفه دارند که عدالت را در جامعه پیاده کنند و بر اساس آن توزیع خیرات مشترک و تقسیم مناسب و صناعات و محاسبه امور مردم صورت می‌گیرد. پس محاسبان در امور اجرایی لازم‌اند. اما مهندسان برای شناخت خیرات مشترک و صناعات و اجرای آن در جامعه، جزء کارگزاران و قوه مجریه قرار می‌گیرند. جهت پیش‌بینی وضعیت گرما و سرما، منجمان نیز جزء کارگزاران قرار گرفته‌اند. برای سلامتی جسمی و روانی شهروندان و مهار امراض، لازم است عده‌ای از افراد جامعه به علم طب آگاهی داشته باشند تا در این جهت به تکامل جامعه یاری رسانند. بنابراین، وظیفه همه ارکان حکومت، به ویژه مقدران، اجرای عدالت در بخش‌های توزیع و تقسیم خیرات و صناعات و ایجاد امنیت شغلی و اجتماعی است.

۴- مدافعان و مبارزان (مجاهدان)

تحقق اهداف مدینه فاضله در سایه تلاش و کوشش افراد جامعه به دست می‌آید و مجاهدان و سربازان صادق آن وظیفه دارند که از حریم جماعت اهالی مدینه پاسبانی کنند اینان کسانی هستند که به هر نحوی

در تأمین امنیت نظام دخیل‌اند و هر جامعه و کشوری برای مقابله با دشمنان خارجی و تأمین امنیت خویش، نیاز به ارتش و قدرت دفاعی دارد، اما برای تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزش‌ها و توزیع قدرت و امکانات و اجرای عدالت در داخل نظام، نیاز به قدرت امنیتی و نیروی انتظامی دارد. «جماعتی که به حفظ حریم جماعت اهل مدینه شغل ورزیده، ارباب مدینه غیرفاضله را از ایشان دفع و منع می‌کنند و رعایت و محافظت شرایط غیرت و شجاعت را می‌نمایند، ایشان را (مجاهدان) گویند (کاتب، جبل‌الله، شماره ۷۴: ۶۴).

۵- مالیون یا پیشه‌وران

آخرین رکن در مدینه فاضله مالیون هستند. این گروه تأمین نیازهای اقتصادی، از قبیل تولید، تجارت، سیاست‌گذاری اقتصادی، مالیات و... جامعه و حکومت را به عهده دارند. «جماعتی که اقوات و ارزاق چهار صنف اولیه را از وجوه معاملات و صناعات و خراج و غیره ترتیب داده و مهیا می‌سازند، ایشان را (مالیان) گویند.» (کاتب، همان).
وظیفه این گروه جامعه، تولید، تجارت، سیاست‌گذاری اقتصادی، مالیات و... است. فارابی از وزارت دارایی به عنوان صناعت مالی یاد می‌کند که ریاست صنایع جزئی را به عهده دارد و از آن صنایع جزئی درآمدهایی برای اجتماع مدنی به دست می‌آورد.

مدینه غیرفاضله

اگر جامعه و نظام سیاسی ویژگی‌های که برای مدینه فاضله بر شمرده شد نداشته باشد آن مدینه، از مدینه‌های جاهله خواهد بود. جامعه غیرفاضله از کمال مطلوب عاری است «اهل عقل و حکماء و صاحبان تفکر و تدبّر گفته‌اند که مدینه غیرفاضله که ضد و مخالف مدینه فاضله است، سه نوع می‌باشد.» (کاتب، به نقل از جبل‌الله، ۱۳۶۷، شماره ۴۵ و ۴۶: ۵۶).

مدینه جاهله

وقتی که جهل در مقابل فضل قرار می‌گیرد به این خاطر است که در مدینه فاضله اصل و هدف رشد و ترقی و شکوفایی استعدادها برای رسیدن به کمال و سعادت انسان‌هاست. اما در مدینه جاهله، کمال وجود ندارد. به فرموده علامه کاتب «جهل جوهریست ظلمانی و مثل عقل بریست از ماده و مدت و خالی است از استعداد و قوت و تمامی صفات ناقصه آن فعلیه و نقص محض است و هیچ‌گونه کمال در آن نیست و ظلمت حرف است و نمونه از نور در آن نیست.» (کاتب، به نقل از جبل‌الله، ۱۳۶۸، شماره ۵۵ و ۵۶: ۷۳).

در مدینه جاهله، «اهل مدینه از نور عقل و استعمال قوه نطقیه که حقیقت مفهوم انسانیت به آن است عاری و تهی می‌باشند و باعث تمدن و اجتماع قوای دیگری چون واهمه و متخیله که حیوانات به آن ممتاز شده‌اند، گردیده و در عقاید و اعمال هوای نفس اماره حیوانیه و به سیرت اهل جاهله می‌باشند و آن را مدینه جاهله گویند.» (همان: ۴۵). مدینه جاهله خود نیز دارای اقسام و مراتبی است، که با توجه به جوامع جاهله و میزان نقص و عدم کمال آن، سنجیده می‌شود.



مدینه ضالّه

نوع دوم از انواع مدینه جاهله، مدینه ضالّه و یا اجتماع گمراهان است. ویژگی اهل مدینه ضالّه نقصان عقل و فکر آنان است که «از سبب نقصان نور عقل و قوه فکریه نه از سبب عدم آن که طریقه مدینه جاهله است، قوانین چند از خیال خود قرار داده سعادتى مانند سعادت حقیقیه اخرویه برای خویش تصور نموده‌اند و مبدأ و معادى مخالف آنچه حق است در وهم آورده‌اند. تمدن و اجتماعشان را مبنی بر آن ساخته‌اند و این را مدینه ضالّه گویند. چون شرور را نهائى نیست هر یک از این سه مدینه [غیر فاضله] دارای شعب غیر متناهی می‌باشند.» (کاتب، همان).

مدینه فاسقه

نوع سوم مدینه جاهله، مدینه فاسقه است که نوع عملکردهای اجتماعى در آن نفاق‌گونه و تفرقه‌افکنانه است. ویژگی‌های این مدینه عبارتست از: «آن‌که از استعمال قوه نطقیه خالی نیستند و لکن قوه نطقیه‌شان اسیر و خادم و مغلوب دیگر قوا گردیده و موجب تمدن و اجتماعشان همان قوای حیوانیه شده، در عقاید با اهل مدینه فاضله موافق و در اعمال و افعال مخالفند و خیرات را می‌دانند و بر آن عمل نمی‌نمایند و مایل به افعال جاهله می‌باشند و این را مدینه فاسقه گویند.» (کاتب، همان).

و از برای هر یکی از این سه مدنیت شعب غیر متناهی است، زیرا که شرور را نهائى نمی‌باشد و لیکن شش نوع از انواع مدنیت جاهله که انواع بسیطه آنست، بر سبیل نمونه و به جهت ایضاح و مثال عرض و رقم می‌شود تا مابقی دیگر از آن‌ها مستنبط گردد.

و اول از آن شش نوع را مدنیت ضرورت و دوم را مدنیت نزالت و سوم را مدنیت خست و چهارم را مدنیت کرامت و پنجم را مدنیت تغلب و ششم را مدنیت حریت گویند.

۱. مدنیت ضرورت: عبارتست از اجتماع جماعتی که غرض از اجتماع و معاونت ایشان، اکتساب چیزهای است که ضرورت ابدان است از ماکولات و ملبوسات، خواه وجوه آن مکاسب ممدوح و حلال و خواه مذموم و حرام باشند و افضل اهل این مدینه، که در نزد ایشان به منزله رئیس است، آن است که تدبیر و حیلت در سرمایه گرفتن و کسب کردن ضروریات مذکوره را بهتر تواند کند. یا آن‌که ارزاق و اقوات را بیشتر به ایشان بخشد (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۴۳۴).

۲. مدنیت نزالت: به معنی فرومایگی است، از اجتماع جماعتی که معاونت ایشان به جهت رسیدن به ثروت و وصول به تیسار و استکنار و ذخیره نهادن ضروریات مذکوره است و انفاق اموال در غیر ضروریات جایز ندانند و اکتساب این جماعت به هر وجهی که باشد نیکوست و رئیس ایشان کسی است که تدبیر او در تحصیل نمودن اموال بسیار و حفظ نمودن آن‌ها و خرج نمودن از دیگران بیشتر باشد.

۳. مدنیت خست: آن را مدینه لذت نیز گویند، عبارتست از اجتماع جماعتی که غرض از اجتماع و تعاون ایشان تمتع بردن از لذت محسوسه مانند ماکولات و مشروبات و منکوحات و انواع هزل و لهو و لعب و بازی باشد و رئیس ایشان کسی است که قدرت او بر لذات مذکوره از دیگران زیاده‌تر باشد و معاونت ایشان را در وصول به اغراضشان تواند نماید و این مدنیت را نسبت به انواع مدن جاهلیت سعیدتر و مغبوط و آرزومند شده‌تر شمرند، زیرا که وصول به اغراض ایشان بعد از تحصیل قدر ضرورت و پس از حصول ثروت و یسار است و شره و حرص اهل این مدنیت در تزیاید باشد و به لین طبع و ضعف رأی منسوب و موسوم باشند و شاید که از غلبه این خصلت قوه غضبیه ایشان به کلی برطرف گردد و با قوت ناطقه خادم قوت شهویه گردند.

۴. مدنیت کرامت: عبارتست از اجتماع جماعتی که سبب اجتماع

و تعاون ایشان، طلب نمودن و رسیدن به کرامات قولی و فعلی است، یعنی افعال و اقوالی که موجب انتشار و اشتها یافتن اسم وصیت و آوازه و شایع شدن مدح و تعظیم و اجلال و یاد نمودن این کس را در زمان حیات و ممات بشود، خواه آن افعال و اقوال در نزد شرع و عقل و در حقیقت راجح و ممدوح یا مرجوح و مذموم باشد و خواه آن که با یکدیگر و با اهل مدنیت خود باشد یا با غیر اهل مدنیت خود و بر طریق تساوی باشد یا بر تفضیل، مثل این که به کسی نوع از اکرام بکند تا این که او هم در وقتی به همان نوع یا به نوع دیگر و به همان قدر یا به اضعاف آن تکریم نماید و آن برحسب استحقاقی است که به یک دیگر مواضعه نهاده و قرار داده‌اند. مثلاً چون یکی از آن‌ها دیگری را دیدن کند، باید که آن دیگر را او باز دید نماید یا آن که اگر چیزی برای کسی بفرستد و بدهد، باید که به همان قدر یا بیشتر از آن او را عوض دهد و الا او را در معرض ملامت در آورند و معاملات ایشان در کرامات مثل معاملات اهل بازار باشد و اهلیت و استحقاق کرامت را در نزد ایشان کسی داراست که چهار چیز داشته باشد:

۱. یکی ثروت و تمکن بسیار؛

۲. نیروی یاری کردن بر فراهم کردن اسباب لهو و لعب؛

۳. قدرت داشتن بر زیادتر از قدر ضرورت، بدون آن که خود را به رنج و سختی اندازد؛

۴. سودمند و مؤثر بودن در رسیدن به آن سه چیز؛

۵. نمونه پنجم از مدینه غیرفاضله مدینه غلبه است، مثل آن که شخصی در یک کار یا کارهای بسیار بر اقران غالب آید، به نفس خود یا به واسطه اعوان و انصار، از فرط قدرت یا از کثرت عدد و شهرت. داشتن چنین امکاناتی مورد غبطه بسیار نزد آنان است تا آن جا که برترین و مورد غبطه‌ترین کسی، همه آن کس را می‌دانند که هیچ کس هیچ بدی به او نتواند برساند، ولی او به هر کس که بخواهد هر مکروهی که بتواند برسانند. یکی دیگر از میزهای خست آنست که پدران او یا با یاری دیگران و یا با کفایت نیازهای خود یا نفع رساندن به غیر، خوار شمردن مرگ و امثال آن‌ها بر دیگران غالب بوده‌اند (همان: ۴۳۶).

رئیس این مدینه و کسی که سزاوار بیشترین کرامت‌ها باشد، کسی

است که در این پنج چیز از دیگران بیشتر و برتر باشد و چنین رئیسی در اکثر احوال و اوقات به ثروت و تمکن بسیار نیازمند است، برای آن که منفعت رسانیدن به اهالی این مدینه بدون ثروت و تمکن بسیار نیازمند است، برای آن که منفعت رسانیدن به اهالی این مدینه بدون ثروت و مال امکان‌پذیر نمی‌باشد. به همان اندازه که افعال این رئیس بزرگتر است، نیاز او به مال و تمکن بیشتر است. چنین رئیسی ممکن است نزد خود چنان پندارد که اتفاق او از آثار کرم و از روی حریت و آزادی است و برای به دست آوردن کرامت. مالی که این رئیس خرج می‌کند یا به صورت خراج از قوم و رعیت خود می‌ستاند و یا آن که به صورت

تغلب و با زور و عنف از جماعات و کسانی که با آن‌ها متضاد یا با آن‌ها کینه و عداوت دارد می‌گیرد و در بیت‌المال گرد می‌آورد و انفاق می‌کند تا او را نام و آوازه‌ای حاصل شود تا با آن نام و اعتبار و شهرت، مالک رقاب عامه مردم شود و فرزندان او را بعد از آن صاحب حسب به شمار آورند و ملک و ریاست را بعد از خود به فرزند خود بدهد. و نیز امکان دارد که اموال و املاکی اختصاصی برای خود در تصرف گیرد که نفع آن به دیگران نرسد و در دست داشتن آن اموال موجب مستحق کرامت شمرده شدن او شود. و نیز ممکن است این رئیس با رؤسا و همسایگان خود که ملوک و امرای اطراف‌اند، بر سبیل معاوضه یا مباحه کرامات کند و بدین شیوه تمام انواع کرامات را به دست آورد (همان: ۴۳۷).

از ویژگی این رئیس آراستن خود به زینت‌ها و تجملات است و آن را از لوازم جلالت و فخامت مرتبه و شأن خود می‌داند. بنابراین، انواع ملبوسات و مفروشات و خدم و حشم و ندیم و پیشکار را گرد می‌آورد تا حرمت و تعظیم او در چشم دیگران افزون شود. مردم را با حاجبان و در بانان از خود دور می‌کند تا هیبت او در چشم و دل دیگران زیاد شود. چون در جایگاه ریاست استقرار و ثبات یافت و در دل‌های مردمان جلالت و شکوه او جایگیر شد، در پی راه و رسمی که ملوک باید داشته باشند می‌افتند. بنابراین، مردم را در مراتب مختلف قرار می‌دهد و هر طبقه و صنفی را به نوعی که اهلیت آن‌ها در آن مرتبه و درجه اقتضاء کند، مورد کرامت قرار می‌دهد. مانند بخشیدن مالی و تمجید و تحسینی، یا خلعت و اسپه یا چیزی دیگر تا آن که به واسطه این رفتارها عظمت و جلالت او ثابت شود. نزدیک‌ترین مردمان به این رئیس کسی است که به جلالت و عظمت او یاری بیشتر برساند و به این ترتیب تمام جویندگان کرامت به او تقرب می‌جویند تا باشد که کرامت ایشان زیادتر شود.

اهالی این مدینه، مدینه‌های دیگر را مدن جاهلیه می‌شمارند و خود را به فضل و برتری نسبت می‌دهند. شبیه‌ترین مدن جاهلیه به مدنیت فاضله همین مدنیت است به ویژه هنگامی که مراتب ریاست را به کمی و افزونی نفع وابسته سازند. چون کرامت در امثال این مدنیت‌ها به حد افراط برسد مدنیت کرامت به مدنیت جباران بدل می‌شود، زیرا که جبار دوستدار و خواستار کرامت است و چون قهر و غلبه در آن غالب شود، با مدنیت تغلب یکی می‌شود (همان).

آخرین رکن در مدینه فاضله
مالیون هستند. این گروه تأمین
نیازهای اقتصادی، از قبیل
تولید، تجارت، سیاست‌گذاری
اقتصادی، مالیات و... جامعه
و حکومت را به عهده دارند.
«جماعتی که اقوات و ارزاق چهار
صنف اولیه را از وجوه معاملات
و صناعات و خراج و غیره ترتیب
داده و مهیا می‌سازند، ایشان را
«مالیان» گویند.»

تعریف مدینه تغلب یا حکومت زور

در مدینه تغلب (شهر خودکامگان)، متغلبان اغلب به آفت و بیماری ستم‌گری، سنگ‌دلی، خشم‌ناکی، آزمندی، زن‌بارگی، شکم‌پرستی و همه چیز را برای خود خواستن دچار می‌شود. تغلب گاه هدف است و تغلب زورمندی است که از چیرگی بر دیگران لذت می‌برد و گاه وسیله‌ای برای صرفاً خون ریختن و کشتن و گاه وسیله‌ای است برای رسیدن به نیازهای ضروری یا ثروت یا خوش‌گذرانی با کرامت و شوکت و مردم همه این مدینه‌ها را (ولو این که تغلب در آن وسیله باشد نه هدف)، مدینه تغلب می‌نامند.

اهداف مدینه تغلب

در مدینه تغلب مردمان برای به چنگ آوردن، چیرگی و فرادستی، یکدیگر را یاری می‌کنند. شیفتنگی نسبت به چیرگی همه در نوع آن غلبه با زور و قلدوری، یا فریب و نیرنگ و هم نسبت به آنچه خلاف چیرگی است (خون یا مال مردم یا برده گرفته آنان) صورت و حال گوناگون پیدا می‌کند. آنچه مهم است این که متغلب در همه حال نظری جز چیرگی بر دیگران و زبون و بی‌اختیار کردن آنان و در چنگ گرفتن کامل آنان ندارد. البته هر یک از افراد متغلب دوست دارد که بر غیر از خود، چه افراد مدینه خود و چه مردمان مدینه‌های دیگر، چیره شود ولی چون در بین خود به یکدیگر نیاز دارند ناچارند که به خاطر هدف بزرگتر منفعت بیشتر یعنی غلبه بر مردم بیگانه و شهرها و اجتماع‌های دیگر از چیرگی بر یکدیگر خودداری می‌کنند.

ویژگی رهبری مدینه تغلب

افراد در مجموعه شکل گرفته‌ای، یا به دنیای می‌گذارند که اختیارات وسیع در آن را ندارند، در مورد این یکپارچگی فرهنگی و همبستگی عناصر مختلف فرهنگی یک جامعه با یکدیگر است که می‌گوید «الناس علی دین ملوکهم» این اندیشه در جوامعی است که نظر به بالا دارند تا کاری برای آن‌ها انجام گیرد در حالی که در جوامعی که پادشاهی را مهار کرده‌اند عکس آن جریان دارد و پادشاهی ساخته دست مردم است. لوئر می‌گوید: «اگر پادشاه جبار است، اگر بیرحم و خونخوار است، این ملت است که مقصر است، ملت‌ها شاهانی دارند که سزاوار آن اند.» (قلی، ۱۳۹۳: ۶۲).

پاپ هادریانوس متوفی ۱۵۲۳، که تلاش فراوان برای اصلاحات کلیسا انجام داد و در نهایت به مرگ او منجر شد، مدام می‌گفت: «میزان مؤثر بودن یک نفر بسته به عصری است که کار او به قالب آن ریخته می‌شود.» (ویل دورانت، ۱۳۶۸: ۶۷۸). بنابراین، نخبگان جامعه یا رژیم آن باید با پیکره جامعه سنخیت داشته باشد و اگر نه نمی‌تواند دوام بیاورد زیرا جامعه و روابط آن و تاریخ حاصل آن از کنش و واکنش‌های به وجود آمده که درونمایه آن نگرش و اندیشه افراد آن نسبت به خود و دیگران است لذا تاریخ و تاریخ فرهنگی هر ملت جزء مجموعه امکانات یک جامعه در تحقق ضرورت‌های خود چیزی دیگری نیست.

رهبری در روابط متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد انتخاب رهبر تابع هدف مورد نظر اجتماع است. رهبر تابع نسبتی است که رهبر با دیگر اعضای گروه دارند. جامعه مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌های است که مطابق الگوهای رفتاری اجتماعی به مرور شکل گرفته است. افراد با چشم مسائل را تجزیه و تحلیل نمی‌کند بلکه با مغز آن‌ها را می‌فهمند و ساختار فکری مغزی آن‌ها نیز آموزش‌های است که از جامعه گرفته‌اند. عمل رهبر و عمل جامعه در مقابل رهبر در این مجموعه آموخته شده، شکل می‌گیرد (همان: ۶۱).

در مدینه تغلب رئیس شایسته کسی است که در چیرگی بر دیگران و نیز بازداشتن دیگران از چیرگی بر مدینه از همگان تواناتر و کاردان‌تر زیرک‌تر و حیل‌گتر و در فراهم آوردن ابزارها و هموار کردن راه‌های چیرگی هوشمندتر باشد (دای فولادی، ۱۳۷۷: ۴۰). ملاک‌های شایستگی

برای ریاست نیز، یا فکری است یا امری خارج از جان و تن چون سلاح و جنگ افزار. فیض محمد کاتب در مورد رهبر مدینه تغلب می‌نویسد: «رئیس این مدینه کسی است که در تدبیر قهر و غلبه بر دیگران افزون باشد و بهتر از دیگران بتواند تغلب دشمنان را دفع کند.» (کاتب، ۴، ۱۳۹۰: ۴۳۸).

جامعه‌ای که بر نصب پادشاه به صورت واقعی و عینی دخالت ندارد از اهرم‌های قدرتش نمی‌تواند برای تعیین یا عزل شاه استفاده کند. تخت شاهی صرفاً به کمک نیروی شمشیر بر پای می‌ماند، پادشاه هم در مقابل اختیارات خود مسئولیتی در مقابل ملت احساس نمی‌کند و اگر ظلم شاه به اعلاترین حد رسید در جوامع قبیلوی تنها مکانیسم اهرم‌های سیاسی به صورت دعا و نفرین و جز آن به دست نیروی نا مرئی و افسونی است و با سقوط شاهی خوشحال و با آمدن دیگری خوشحال‌تر می‌شود. اما آن یکی جبارتر از این یکی زُخ می‌نماید باز هم سکوت است دعا و نفرین و آرزوی سقوط شاه، تا شاید شاه دیگری بیاید این چرخش و حالت ذهنی جامعه افسون زده است ولی آنچه در عمل و واقعیت اتفاق می‌افتد این است که نظام سیاسی به علت مفاسد اجتماعی و اقتصادی و نبود فرهنگ اشتراک مساعی از حمایت مردم محروم می‌ماند. در این مواقع ارتش از فرط فساد و عیاشی از تحرک لازم باز می‌ماند.

نتیجه: با توجه به مجموعه مطالبی که در قالب اندیشه سیاسی مرحوم فیض محمد کاتب مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت وی به عنوان یک اندیشمند سیاسی دارای اندیشه سیاسی مبتنی بر عدم جدایی دین از سیاست بوده است و اندیشه او در قالب و چارچوب مدینه فاضله قابل تبیین و بررسی است. مرحوم کاتب سیاست و حکومت را با توجه به مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی تبیین می‌نماید و حکومت و سیاست را ابزار و وسیله می‌داند که هدف آن رشد، کمال و تعالی و سعادت انسان‌ها است و حاکمی را شایسته رهبری می‌داند که ویژگی‌ها و خصوصیت‌های آن با آموزه‌های دینی مطابقت داشته باشد. هم‌چنین او به تعریف مدینه تلغبی (استبدادی) که حکومت غیرفاضله است می‌پردازد و این چنین بیان می‌کند:

در مدینه تغلب (شهر خودکامگان)، متغلبان اغلب به آفت و بیماری ستم‌گری، سنگ‌دلی، خشم‌ناکی، آزمندی، زنجاری، شکم‌پرستی و همه چیز را برای خود خواستن دچار می‌شود. تغلب گاه هدف است و متغلب زورمندی است که از چیرگی بر دیگران لذت می‌برد و گاه وسیله‌ای برای صرفاً خون ریختن و کشتن و گاه وسیله‌ای است برای رسیدن به نیازهای ضروری یا ثروت یا خوش‌گذرانی با کرامت و شوکت و مردم همه این مدینه‌ها را (ولو این که تغلب در آن وسیله باشد نه هدف) مدینه تغلب می‌نامند.

او با ارائه اندیشه سیاسی خود، رفتار و عملکرد حکام عصر خود را نقد نموده و استبدادی (تغلبی) و غیرمشروع بودن آن‌ها را آشکارا بیان می‌کند.